




یگانگی (وحدت) منشأ در دادرسی مدنی ایران و فرانسه

بدیع فتحی  ID

استادیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: Badie.fathi@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

منشأ دعوی از آغاز تاکنون مفهومی پرمناقشه و مبهم در گستره دادرسی مدنی ایران و فرانسه بوده است. این اصطلاح در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ ایران و دیگر قانون‌ها و نیز در نوشته‌های حقوق دادرسی در کنار برخی واژه‌های دیگر مانند جهت، سبب و نیز در ترکیب «وحدت منشأ» به کار رفته است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که منشأ چه تفاوتی با سبب، جهت و منبع تعهد دارد؟ و نیز این اصطلاح در ترکیب «وحدت منشأ» که در قانون آیین دادرسی مدنی ایران به کار رفته است چه معنایی می‌دهد؟ نسبت میان منشأ با توصیف دعوا در دادرسی مدنی ایران و فرانسه چیست؟ به باور ما جهت در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود و واژه جهات در ماده ۵۱ و ماده‌های ۱۳۵ و ۱۳۶ ق.آ.د. اعم از سبب و منشأ است. همچنین منشأ عام‌تر از سبب است و گاه جهت نیز همچون ماده ۵۲۰ ق.آ.د.م در معنای خاص به کار رفته است که برابر با سبب است. منشأ در ترکیب «وحدت منشأ» در معنای حقیقی خود به‌عنوان ضابطه تشخیص ارتباط میان دعوای طاری است و در دادرسی مدنی ایران بر خلاف فرانسه وحدت منشأ به‌عنوان اماره قانونی تخلف‌ناپذیر برای تشخیص ارتباط میان دعوای عمل می‌کند که اثبات خلاف آن امکان‌پذیر نیست.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری:

۱۴ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۲۷ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ:

۲۷ آبان ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

ارتباط کافی، توصیف دعوا، منبع تعهد، منشأ، وحدت منشأ.

استناد: فتحی، بدیع (پاییز، ۱۴۰۳) «یگانگی (وحدت) منشأ در دادرسی مدنی ایران و فرانسه». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۴(۳)، ۴۱۵-۴۴۶. DOI: <https://doi.com/10.22059/JLQ.2024.373800.1007880>



مقدمه

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در چند مورد اصطلاح «وحدت منشأ» یا یگانگی منشأ آمده است: در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، چنانچه دعوا در هر قسمتی ناشی از یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع شده است (ماده ۱۵ ق.آ.د.م) خواهان نیز در صورتی می‌تواند بر خواسته خود بیفزاید یا نحوه یا درخواست یا خواسته را تغییر دهد که با دعوای اصلی مربوط بوده و منشأ واحد داشته باشد (ماده ۹۸ ق.آ.د.م). یکی از مهم‌ترین موارد کاربرد منشأ را که در کنار ارتباط دعوا آمده است، می‌توان ایجاد پیوند بین دعوای نام برد^۲ (ماده‌های ۱۷ و ۱۴۱ ق.آ.د.م).^۳ پرسش این است که مقصود از یگانگی منشأ چیست؟ در چه تاریخی و ناشی از عواملی در قانون آیین دادرسی مدنی ما یگانگی منشأ در کنار ارتباط آمده است؟ یگانگی منشأ با وحدت سبب چه تفاوتی دارد؟ آیا خواهان می‌تواند دعوای خود را از خلع ید به تسلیم مبیع ترمیم کند یا خیر؟ یا هنگامی که خواهان دعوای الزام به یکی از تعهدات قراردادی مانند الزام به تحویل مبیع، یا تنظیم سند یا الزام به پرداخت ثمن مطرح کرده است، می‌تواند با رعایت سایر شرایط دعوای خود را به اعلام بطلان معامله تغییر دهد؟ نسبت میان منشأ و توصیف دعوا و نیز جهات چیست؟ وحدت منشأ در ماده‌های ۱۷، ۹۸ و ۱۴۱ چه معنایی می‌دهد؟ در زیر به جنبه‌های مختلف یگانگی منشأ در دادرسی مدنی می‌پردازیم.^۴ این پژوهش با بهره‌گیری از نوشته‌های پیشین نگاهی نو به مفهوم منشأ و جهات و نسبت آن با توصیف دعوا دارد.

۱. مفهوم منشأ و تمایز آن از مفاهیم مشابه

۱.۱. مفهوم منشأ

در زیر واژه منشأ در لغت‌نامه دهخدا این معانی آمده است: «محل نشأت، زیستگاه، جایی که مردم بدانجا نشو و نما کنند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۳۹۲). این معانی هم در زیر این واژه آمده است که

۱. در ماده‌های ۳۱ و ۳۲ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز شکایت متعدد که منشأ و مبنای آنها یکسان است، می‌توان به موجب یک دادخواست اقامه کرد، حتی شکایت متعدد که منشأ و مبنای آنها مختلف است، در صورتی که دیوان بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، می‌توان به موجب یک دادخواست اقامه کرد.

۲. برای دیدن دیدگاه مخالف ر.ک: واحدی، ۱۳۷۰: ۱۷.

۳. با این همه در برخی موارد ارتباط موجب پیوند دعوای می‌شود، بدون اینکه منشأ دارای چنین اثری باشد (ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م).

۴. شایسته ذکر است که در ایران پیشتر در خصوص جهت و سبب نوشته‌هایی وجود دارد. در ایران در زمینه منشأ، سبب و جهت می‌توان به مقاله‌های زیر رجوع کرد:

شمس، ۱۳۹۳: ۱-۲۴؛ شایگان، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۱۹؛ الهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۰-۴۷؛ محسنی، ۱۴۰۳: ۱۲۳-۱۴۳.

شاید اهمیت بیشتری داشته باشد: «جای پیدا شدن و جای بودن، اصل و مبدأ، سرچشمه؛ در عرف نیز به معنی سبب مستعمل می‌شود؛ سبب و باعث و محرک؛ برهان کلام» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۳۹۲). در فرهنگ عمید نیز «محل نمو و پرورش» به این معانی افزوده شده است (عمید، ۱۳۸۱: ۹۹۶). در فرهنگ معاصر پس از ذکر معانی پیش‌گفته معنی دیگری هست که اندکی تازه‌تر است: «وسیله پیدایش (امیدوارم بتوانم منشأ خدمتی بشوم)» (صدری افشار و حکمی، ۱۳۸۱: ۱۲۰۹). در فرهنگ معین، واژه منشأ به معنای جای پیدایش و نیز محل پیدایش، محل نمو و پرورش آمده است (معین، ۱۳۵۶: ۴۳۹۲). در فرهنگ واژه لاروس از جمله به معنای دلیل یا مبنای چیزی، پرونده و ... آمده است.^۱

در اصطلاح حقوقی «منشأ یا سبب دعوا رابطه حقوقی شخصی است که بر عمل، واقعه حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند» (شمس، الف)، ۱۳۹۷: ۵۰۴). با این همه تعریف‌های فراوان و گاه بسیار متفاوت از سبب یا منشأ در حقوق دادرسی مدنی ارائه شده است. برخی بر این باورند «عاملی که حق مورد تقاضای مدعی دعوا از آن ناشی شده است را سبب دعوا می‌گویند. چنانکه مدعی دعوی مالکیت خانه‌ای را طرح کند و مالکیت خود را ناشی از بیع بداند، در این صورت بیع را سبب دعوا گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۳۱). برخی نیز گفته‌اند به اصل و مبدأ و خاستگاه یک رخداد، تصرف و یا پدیده، منشأ گویند که در واقع سبب پیدایی آن است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۳۶۰).

در حقوق دادرسی فرانسه واژه Cause برای بیان مفهوم منشأ به کار می‌رود که در ساحت حقوق مدنی نیز این مفهوم کاربرد دارد، هرچند در حقوق مدنی نیز بسیار مناقشه‌برانگیز بوده^۲، انواع مختلف^۳ و آثار متفاوتی دارد. مناقشه برانگیز بودن نظریه سبب تعهد در فرانسه موجب شد که در اصلاحات سال ۲۰۱۶ کد مدنی فرانسه سبب تعهد بر خلاف ماده ۱۱۰۸ قانون قدیم به‌عنوان یکی از شرایط اساسی صحت در ماده ۱۱۲۸ ق.م.ج جدید نیاید، اما با این همه هنوز در کد مدنی و دیگر قوانین پراکنده بحث سبب تعهد وجود دارد.

در خصوص مفهوم پیچیده منشأ گفته شده است موضوع دعوا پاسخ به «چه چیزی» است، منشأ پاسخ به «چرایی» درخواست است (Bouty, 2018: 608) و برای تشخیص آن چهار نظر

1. <https://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/cause/13860>

2. v:Judith ROCHFELD, Cause, Répertoire de droit civil, 2012.

در حقوق ایران نیز برخی حقوقدانان به نظریه‌های مختلف سبب در حقوق مدنی فرانسه پرداخته‌اند:

ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۲.

3. Cause finale ou cause efficiente, la cause "subjective", ou cause du contrat, la cause "objective", ou cause de l'obligation

ارائه شده است^۱؛ نظر نخست این است که منشأ عمل یا واقعه حقوقی است که اساس مستقیم و فوری حق مورد ادعا را تشکیل می‌دهد.^۲ بر پایه این نظر منشأ تنها جهات موضوعی است. در مقابل این نظری وجود دارد که منشأ را تنها در جهات حکمی مورد استناد واقع شده می‌دانند.^۳ نظر سوم که نظر بینابینی است، منشأ را جهات موضوعی می‌داند که مورد توصیف قانونی واقع شده است.^۴ موتولسکی منشأ دعوا را عبارت از شرایط و اوضاع و احوال واقعی که به منظور اعمال حق شخصی استفاده می‌شود که به وسیله درخواست ارائه شده به قاضی به صورت حقوقی ترجمه می‌شود (Motulsky, 1964: 235). موتولسکی مثال مسافری را می‌زند که از پله‌های قطار افتاده و مجروح شده است و از شرکت ملی راه‌آهن فرانسه^۵ درخواست مطالبه خسارت می‌کند (خواسته دعوا) و برای این منظور تمامی شرایط و اوضاع و احوال منجر به حادثه که سبب می‌شود وی خود را ذی‌حق در مطالبه خسارت از شرکت راه‌آهن بداند، درخواست می‌کند (سبب دعوا) و در این مسئله شخص زیان دیده به اینکه مسئولیت راه‌آهن مبتنی بر تقصیر یا مسئولیت بدون تقصیر است یا مسئولیت قراردادی یا قهری است^۶، اهمیتی نمی‌دهد. به نظر می‌رسد دیدگاه موتولسکی درباره منشأ درست‌تر است. در حقیقت منشأ را می‌توان رفتار حقوقی (اعم از فعل یا ترک فعل)^۷

۱. همچنین ر.ک: شمس، ۱۳۹۷ [الف]: ۴۸۸؛ شمس، ۱۳۸۳: ۱۱؛ نیز هرمزی، ۱۳۹۲: ۲۳ به بعد.

2. "l'acte ou le fait juridique qui constitue le fondement direct et immédiat du droit réclamé" (AUBRY et RAU, Droit civil français, t. 12, 6e éd., par ESMEIN, Litec). La cause de la demande dans la délimitation de l'office du juge, D. 1964. Chron. 235). Telle est aussi la position de H. MOTULSKY qui a été consacrée par les principes directeurs du procès du code de procédure civile (La cause de la demande dans la délimitation de l'office du juge, D. 1964. Chron. 235). Le juge ne peut puiser des faits autres que ceux figurant dans le dossier pour fonder sa décision (C. pr. civ., art. 7).v:(Bouty, 2018: 610).

3. (SAVATIER, note sous Req. 9 juin 1928, DP 1928. 1. 153. – MIMIN, note sous Req. 29 oct. 1934, DP 1935. 1. 17. – ESMEIN, note sous Civ. 1re, 10 oct. 1960, JCP 1961. II. 11980. – MALAURIE, note sous Soc. 18 mars 1955, D. 1956. 517). Toujours dans ce courant, mais avec une différence de degré, d'autres auteurs ont eu tendance à voir dans la cause le principe juridique qui sous-tend la règle de droit considérée (SAVATIER, JCP 1953. II. 7601. – GILLI, La cause juridique de la demande en justice. Essai de définition, préf. RIVÉRO, 1962, LGDJ).v:(Bouty, 2018:611)

4. la cause est à rechercher dans le fait juridiquement qualifié. C'est en s'incorporant aux faits de l'espèce que la règle de droit devient cause (Hébraud, 1962:156) & (Normand, 1965: 137).v:(Bouty, 2018: 612)

5. La Société nationale des chemins de fer français(SNCF)

6. responsabilité pour faute, sans faute? responsabilité contractuelle ou délictuelle?

۷. عبارت رفتار حقوقی برگرفته از ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که این‌گونه تعریف شده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.»

دانست که در جهان واقع رخ داده است و سپس توسط خواهان توصیف یا توسط دادرس بازتوصیف حقوقی می‌شود.

گفته شده است که نظریه‌های ارائه‌شده از منشأ برای تشخیص میزان اختیار قضات در دادرسی است و برای تشخیص وحدت منشأ در اعتبار امر قضاوت‌شده کارآمد و متناسب نیست. از این رو برخی نظر چهارمی ارائه کرده و از وحدت «مسئله مورد اختلاف» صحبت کرده‌اند (Bouty, 2018: 613-614) که البته خود این نظر مناقشه‌برانگیز خواهد بود و از همین رو مورد انتقاد برخی استادان حقوق دادرسی قرار گرفته است.^۲ زیرا «مسئله مورد اختلاف» خود از منشأ و موضوع تشکیل شده است.

سرانجام در خصوص نزاع بی‌پایان و دامنه‌دار منشأ با پیشنهاد موتولسکی در زمان تدوین پیش‌نویس قانون آ.د.م.ف، فرانسوی‌ها به این نتیجه رسیدند که از واژه منشأ در کد آ.د.م ۱۹۷۵ استفاده نکنند.^۳ اما هنوز در ماده ۱۳۵۵ قانون مدنی با اصلاحات سال ۲۰۱۶ در بحث اعتبار امر قضاوت‌شده واژه منشأ وجود دارد.

۲.۱. تفاوت منشأ از سبب دعوا، منبع تعهد و جهت

در خصوص یکسانی و تفاوت سبب و منشأ و جهت به‌ویژه در ادبیات حقوقی نویسندگان اتفاقی وجود ندارد و نظرها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. برخی سبب و منشأ را یکسان دانسته و مفهومی که از سبب ارائه کرده‌اند مبهم است و نمی‌توان به‌خوبی دانست که جهت در عناصر دعوا به‌ویژه در اعتبار امر قضاوت‌شده چه جایگاهی دارد، اما از عبارتهای جهات موضوعی و حکمی و جهات استحقاق صحبت کرده‌اند (شمس، ۱۳۹۷ [الف]: ۵۰۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۹).^۴ برخی سبب و منشأ را یکسان می‌دانند و می‌توان فهمید که جهت را امری می‌دانند که از منشأ یا سبب منشعب می‌شود. اینان از علت نیز سخن گفته‌اند. برای نمونه در دعوی خلع ید مالکیت را سبب

1. l'identité de question litigieuse

2. Normand, obs. sous Cour de Cassation, Assemblée plénière, 3 juin 1994, N° de pourvoi: 92-12.157, Décision attaquée: Cour d'appel de Douai, 1992-01-20, du 20 janvier 1992, *revue trimestrielle de droit civil*, 1995, p177.

این نقد با رأی

Cour de Cassation, Assemblée plénière, du 7 juillet 2006, 04-10.672,

۳. در حقوق انگلستان در تعریف سبب گفته شده است که سبب دعوا واقعیت‌هایی است که شخص را مستحق اقامه دعوا می‌کند، که ممکن است یک عمل غیرقانونی همانند تجاوز به ملک غیر باشد یا خسارتی که ناشی از یک عمل غیرقانونی باشد، همچون عنصر قصور در مسئولیت مدنی. ر.ک: A.martin, 2006: 77.

۴. از مثال‌های دکتر کاتوزیان در کتاب/اعتبار امر قضاوت‌شده چنین استنباط می‌شود که در دعوی فسخ معامله به استناد خیار غبن وی سبب یا منشأ و جهات استحقاق را همان خیار غبن می‌داند (ش ۲۲۴ و ۲۲۵).

می‌دانند و غصب را علت یا در مثالی دیگر چنین نوشته‌اند «پس آنگاه که خواهان در دادخواست خود دعوای فسخ قرارداد بیع به جهت غبن را مطرح می‌کند، فسخ عنوان خواسته، و غبن جهت استحقاق این خواسته است که در جهان عناصر موضوعی و حکمی و اثباتی نمود می‌یابد. در این دعوای شرایط قرارداد بیع، سبب است» (محسنی، ۱۴۰۳: ۱۲۶). برخی دیگر منشأ را از سبب و جهت متفاوت دانسته و منشأ را عام می‌دانند و سبب و جهت را به یک معنی به کار می‌گیرند. برخی دیگر منشأ را متفاوت از سبب می‌دانند و سبب را با جهت یکی می‌دانند (نهرینی، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

به نظر می‌رسد دیدگاه افرادی که سبب را از منشأ متفاوت می‌دانند، درست‌تر است. نخستین کسی که دوگانگی منشأ دعوا از سبب دعوا را دست‌کم در ایران مطرح کرده، آقای حسین صباغیان است؛ اما ایشان تنها به این اکتفا می‌کند که «مبنا و منشأ دعوا» را نباید با «سبب دعوا» اشتباه کرد. ایشان بدون اینکه تعریفی از منشأ دعوا ارائه دهد، سبب دعوا را چیزی می‌داند که به استناد آن، مدعی خود را محق در مطالبه می‌داند؛ یعنی سبب را مستقیم و بلاواسطه حقی که مورد ادعا قرار گرفته است، می‌داند. برای نمونه اگر آقای «الف» به طرفیت «ب» دعوایی به خواسته صدور حکم بر تخلیه شش‌دانگ یک باب مغازه در محیط پلاک ثبتی مشخصی به لحاظ انتقال به غیر اقامه کند، در این دعوا عقد اجاره را مبنا و منشأ دعوا و انتقال به غیر را سبب دعوا (سبب حق) می‌گویند (صباغیان، ۱۳۸۳: ۲۵). ایشان می‌افزاید که برای یافتن سبب دعوا توجه به اصل ضرورت ندارد، بلکه باید اساس و مبنای آن را تشخیص داد.

پس از آقای صباغیان کم‌کم این نظر در سایر پژوهش‌ها نیز جا باز کرد و تلاش شد که مرز علمی میان این دو مشخص شود (فتحی، ۱۳۸۶: ۹۷)، (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۸۴). از این رو گفته شده که «منشأ دعوا ذات و سرچشمه حق مورد ادعا را مشخص می‌کند که حق ادعا شده از چه (عمل حقوقی - واقعه حقوقی یا قانون) نشأت می‌گیرد؛ اما سبب دعوا عاملی حقوقی است که خواهان با تمسک به آن ادعا می‌کند که از منشأ دعوا، این حق ایجاد شده است. به تعبیری دیگر پایه و زمینه سبب، منشأ است و سبب همیشه از منشأ گرفته می‌شود و ممکن است از یک منشأ سبب‌های گوناگونی به وجود آید. برای نمونه ممکن است «الف» در قراردادی که با «ب» منعقد کرده است، مدعی شود که خانه را تنها با ذکر وصف از «ب» خریده است و اکنون که خانه را دیده، آن اوصاف را ندارد و در عین حال خانه را بسیار بیشتر از ارزش آن خریداری کرده و همچنین ادعا کند که خانه مذکور پیش از قبض نیز معیوب شده است. در این نمونه عقد بیع «منشأ» دعوای «سبب»‌های گوناگونی (خیار عیب، خیار تخلف از وصف، خیار رؤیت، خیار غبن و ...) از آن ایجاد شده است» (فتحی، ۱۳۸۶: ۹۷). به نظر می‌رسد برخلاف نظر برخی حقوقدانان که منشأ یا سبب دعوا را یکی می‌دانند، این تفاوت ظریف میان منشأ و سبب را باید برای برخی راه‌حل‌های حقوقی در دعوای طاری و امر قضاوت‌شده پذیرفت.

برای نتیجه می‌توان گفت که منشأ و سبب دو مفهوم یکسان نیستند و متفاوت از هم هستند. منشأ رفتار شخص اعم از فعل یا ترک فعل است که در عالم واقع رخ داده و بر مبنای آن اشخاص خود را صاحب حق می‌دانند. اما سبب از منشأ ناشی می‌شود و عاملی حقوقی است که خواهان اعلام می‌دارد در پی تحقق منشأ به وجود می‌آید و بر آن اساس خود را ذی‌حق می‌داند. از این رو برخی با تمسک به جدایی سبب از منشأ بر این باورند که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م منظور از تغییر نحوه دعوا، تغییر سبب دعواست. برای مثال خواهان ابتدا سبب دعوی خود را فسخ معامله به جهت وجود خیار غبن قرار می‌دهد، اما پس از ارائه دادخواست متوجه می‌شود که مبیع معیوب بوده و اگر سبب دعوی او خیار عیب بوده، احتمال موفقیت در دعوا بیشتر می‌بود؛ بنابراین سبب خواسته خود را که وجود خیار غبن بوده، تغییر می‌دهد و سبب آن را خیار عیب تعیین می‌کند (هرمزی، ۱۳۹۲: ۲۵؛ احمدی، ۱۳۹۴: ۳۴؛ هرمزی، ۱۳۹۵: ۶۴۵-۶۶۳). به نظر می‌رسد که در یک دادخواست به استناد یک منشأ چند سبب مختلف را می‌توان آورد. برای نمونه زوجه می‌تواند تقاضای اعمال وکالت در طلاق به اسباب مختلف بیماری زوج، نپرداختن نفقه، حبس شدن وی، ضرب و جرح، بدرفتاری و ... را در یک دادخواست مطرح کند.^۱

سبب و منشأ و جهت در برخی قوانین ما مترادف دانسته شده است. برای نمونه در ماده ۷۶۶ ق.م. که مقرر می‌دارد: «اگر طرفین به‌طور کلی تمام دعوای واقعیه و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعوای داخل در صلح محسوب است، اگرچه منشأ دعوا در حین صلح معلوم نباشد، مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد». به نظر می‌رسد منظور از منشأ در این ماده سبب به مفهومی است که در اینجا مورد بحث قرار داده‌ایم. در حقیقت در فرض ماده ۷۶۶ دو طرف رفتار حقوقی خود و منبع تعهد اعم از عمل حقوقی یا واقعه حقوقی موردنظر و نیز منشأ را به‌خوبی می‌دانند. برای نمونه دو طرف می‌دانند که چه مالی را منتقل کرده و در عوض آن چه مالی به چه شرایطی دریافت کرده‌اند یا دو طرف می‌دانند که عقد نکاح بسته‌اند، اما ممکن است یک طرف هنوز متوجه نشده باشد که مورد معامله معیوب است یا در فرض غبن مغبون به غبن خود یا تدلیس طرف دیگر آگاه نباشد، در این صورت دو طرف می‌توانند دعوی خود را ولو اینکه سبب آن مشخص نباشد (عیب یا غبن و ...)، به صلح پایان دهند. حتی اگر دو طرف در اعتبار یا انحلال وقوع بیع یا صلح یا معاوضه و ... نیز اختلاف داشته باشند، می‌توانند آن را به

۱. شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور، شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۳۴۳۳۱۰۰۴۶۸ شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۷۶۰۰۲۱۸، تاریخ: ۱۲/۰۳/۱۳۹۵ که درخواست طلاق به سبب سوء رفتار زوج و ترک نفقه شده است.

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32409>

همچنین شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور، ۱۳۹۳/۰۸/۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۲۰۰۳۲۱، ۲۸ که دعوی زوجه با موضوع طلاق به سبب عسر و حرج، سوء رفتار زوج، محکومیت قطعی زوج را مورد پذیرش قرار داده است.

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10793>

صلح پایان دهند، در این صورت نیز به نظر می‌رسد منشأ دعوا همان عقد صورت‌گرفته به‌نحو مصدری باشد و سبب دعوا نداشتن رضا، غرر یا معلوم نبودن یا مردد بودن مورد معامله یا اقاله و... است.

در ق.آ.د.م ۱۳۷۹ جهات به‌صورت جمع و جهت به‌صورت مفرد در ماده‌های پرشماری آمده است که به معنای به‌علت، از آن‌رو، از حیث، موارد و... است. در چند ماده از جمله بند ۴ ماده ۵۱، ماده‌های ۱۳۵، ۱۳۶، بند ۴ ماده ۲۹۶ و ماده ۵۲۰ ق.آ.د.م قابل بحث است. در بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م^۱ از جهات استفاده شده که برخی حقوقدانان آن را مترادف منشأ می‌دانند (هرمزی، ۱۳۹۲: ۱۴؛ شمس، ۱۳۹۷ [ب]: ۴۶). یکی دیگر از استادان حقوق دادرسی در مقاله‌ای با عنوان «جهت در دعاوی مدنی» بر این باورند «... جهات استحقاق در بند ۴ ماده ۵۱ مبنای حقوقی موردنظر خواهان در ادعا یا خوانده در دفاع متکی بر عناصر موضوعی مطرح‌شده در دادرسی است؛ چیزی که سپس با توجه به فرایندهای اثباتی هر دادرسی، به جهات رأی در بند ۴ ماده ۲۹۶ بدل شده یا با آمیختگی که با مجموع دلایل و اقناع حاصل از آن دارد، از شکل عنصر مولد ادعا یا دفاع به سیمای عنصر مولد رأی بدل می‌شود». این چنین است که به باور نگارنده، جهات در ماده ۲۹۶ بیشترین نزدیکی معنایی را با جهات در ماده ۵۱ دارد. این گونه است که جهت نخست در دادخواست یا دفاع، به معیار جهت در اعتبار امر قضاوت‌شده متحول می‌شود؛ چیزی که در حقوق ما بیشتر به نام سبب شناخته می‌شود. پس آنگاه که خواهان در دادخواست خود دعاوی فسخ قرارداد بیع به جهت غبن را مطرح می‌کند، فسخ عنوان خواسته، و غبن جهت استحقاق این خواسته است که در جهان عناصر موضوعی و حکمی و اثباتی نمود می‌یابد. در این دعوا، شرایط قرارداد بیع، سبب است. این ادعا و جهت، هنگامی که با دفاع خوانده و جهت و مبنای آن برخورد می‌کند، موضوع دعوا را تشکیل می‌دهد. چنین است که باید پذیرفت جهت استحقاق دعوا بیشتر در امور موضوعی مبنای آن ادعا ریشه دارد که باید اثبات شوند و سپس با توجه به نقش برتر قاضی در اعمال حکم بر موضوع، توصیف شود (محسنی، ۱۴۰۳: ۱۲۷).

در بند ۴ ماده ۱۸۶ قانون اصول محاکمات مدنی ۱۲۹۰ گفته شده بود که در عرض حال «بیان اوضاع و احوالی که باعث ادعا شده است به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد» ضروری است که این بند سپس در بند ۴ ماده ۷۲ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ بدین گونه آمد: «تعهدات یا جهات دیگری که به موجب آن مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد...» روانشاد دکتر متین دفتری در توضیح این بند نوشته‌اند: «مقصود این است که خواهان رابطه حقوقی خود را با خوانده که موجب اختلاف گردیده با عبارات موجز و مفید شرح

۱. بند ۴ ماده ۵۱: تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند، به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

داده و در ضمن آن منشأ حق خود را توضیح دهد و همچنین احکام قانون مستند ادعای خود را حتی المقدور با ذکر مواد مربوطه بیان نماید. منشأ حق او ممکن است «تعهدات» باشد، یعنی اقسام عقود و معاملات مانند اجاره، رهن، نکاح و غیره یا «جهت دیگر» از جمله اسباب تملک مانند ارث یا الزامات بدون قرارداد مانند ضمان قهری، الزام به نفقه به سبب قرابت یا یک جهت قانونی مانند الزام به تقسیم مال مشترک (ماده ۵۸۹ ق.م) که موجب دعوای افراز می‌شود» (متین دفتری، ۱۴۰۲: ۳۲۸).

به نظر می‌رسد که «جهت» در قانون آیین دادرسی مدنی در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. در معنای عام شامل منشأ و سبب و در معنای خاص تنها شامل سبب است. جهت در بند ۴ ماده ۵۱ اعم از منشأ است و هم سبب و هم منشأ را در برمی‌گیرد.^۱ در حقیقت منظور از جهت در این بند این است که هم منشأ و هم سبب ذکر شود؛ بدین معنی که در دادخواست خواهان باید هم باید مشخص کند که منشأ حق او برای نمونه قرارداد بیع بوده و مبیع نیز برابر اوصاف مذکور در قرارداد نبوده و یا مبیع معیوب بوده است و دلایل اثبات این ادعا را که مبیع معیوب بوده است، در دادخواست ذکر کند و سپس دادگاه نیز بر مبنای همین جهت (امور موضوعی یا منشأ و سبب) و دلایل و در چارچوب اصول دادرسی مانند اصل تسلط^۲ رأی مستدل و مستند صادر می‌کند (بند ۴ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م). از این رو باورمندان نظری که «جهت» را معادل «منشأ» می‌دانند، در توجیه اینکه عیب مبیع چه جایگاهی در دادخواست دارد، توضیحی ندارند، مگر آنکه در مثال بالا عیب مبیع را هم جزء منشأ بدانند که در این صورت چنانچه دعوای یادشده به حکم قطعی دائر بر بی‌حقی خواهان منجر شود، چنانچه خواهان دعوای دیگری به خواسته فسخ قرارداد بیع به استناد تخلف از شرط مطرح کند، در تبیین اینکه چرا این دعوای جدید دارای اعتبار امر قضاوت‌شده نیست، به سختی می‌افتند، البته بهترین پاسخی که می‌توانند ارائه دهند این است که موضوع دعوای جدید متفاوت است. روشن است که در این صورت سبب را در موضوع وارد کرده‌اند، در حالی که موضوع دعوا متفاوت از سبب دعواست. پاسخ دیگری که می‌توانند ارائه دهند این است که منشأ یا سبب دعوا عیب یا خیار شرط حسب مورد است که در این صورت در تبیین اینکه قرارداد بیع چه جایگاهی دارد، توضیح ندارند.

ممکن است گفته شود که منظور از تعهدات در بند ۴ ماده ۵۱ همان منشأ دعوا و واژه جهت در این بند به معنی سبب دعواست، به معنایی که از سبب در این پژوهش مراد داریم. این نظر در نگاه نخست می‌تواند توجیه‌پذیر باشد، اما با نگاهی ژرف‌تر قابل پذیرش نیست. در واقع می‌توان

۱. برای نظر مخالف که اصطلاحات منشأ، سبب و جهت را به یک معنی می‌داند ر.ک: بدریان، ۱۳۹۱: ۱۵۳.

گفت که تعهدات در قانون مدنی و ادبیات حقوقی ما در دو معنای خاص و عام به کار رفته است. در معنای عام تعهدات شامل تمام حقوق دینی است و در معنای خاص تنها ناظر بر دیون ناشی از قرارداد است و در برابر ضمان قهری و الزامات خارج از قرارداد به کار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۹) و تعهدات در بند ۴ ماده ۵۱ در معنای عام به کار رفته است. در این نگاه «تعهدات» جایگاه منشأ را به تعبیری که در این مقاله دنبال کرده‌ایم، می‌یابد. این توجیه با توجه به بند ۲ ماده ۱۴۰ ق. م و عنوان سقوط تعهدات و مباحث ذیل آن، به‌ویژه ماده ۲۶۴ ق. م، که احکام آن ویژه تعهد ناشی از قرارداد نیست و با لحاظ مفهوم واژه تعهدات مندرج در ماده ۱۱۹۸ ق. م تقویت می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۸). تغییر لحن ماده بند ۴ ماده ۷۲ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ در بند ۴ ماده ۵۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ نیز می‌تواند به درستی این تفسیر کمک کند. در حقیقت در بند ۴ ماده ۷۲ عبارت «تعهدات یا جهاتی دیگر» آمده بود که اکنون به «تعهدات و جهاتی» تغییر عبارت یافته است. در واقع از عبارت قانون سابق چنین استنباط می‌شد که تعهدات خود گونه‌ای از «جهات» است و زیرمجموعه آن است و مقصود از عبارت «جهاتی دیگر» همان گونه‌ای که رانشاد دکتر متین دفتری نوشته‌اند در برابر تعهدات است که همان الزامات خارج از قرارداد است، اما این عبارت در قانون کنونی به «تعهدات و جهاتی» تغییر لحن داده که گویی تعهدات در معنای عام آمده است و «جهات» متفاوت از «تعهدات» است.

این تفسیر با وجود آن نیکو و پسندیده است و اما با توجه به ماده‌های ۱۳۵ و ۱۳۶ ق. آ. د. م سست می‌شود. برابر ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م «هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی **جهات و دلایل** خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر». آنچه می‌توان استنباط کرد این است که قانونگذار «جهات» را در این ماده در معنای عام «منشأ و سبب» آورده است؛^۱ یعنی جالب ثالث باید رفتار حقوقی‌ای را که مجلوب انجام داده است تشریح کند. برای نمونه متصدی حمل‌ونقل که دعوی مسئولیت علیه او مطرح شده است، انباردار را به دادرسی برای محکومیت فرابخواند. در این صورت وی باید اظهار دارد که مال موضوع حمل‌ونقل در ید انباردار آسیب دیده و از این رو زیان به وی منتسب است و هنوز جبران خسارت نکرده و دلایل خود را نیز اعلام کند و یا در دعوی راننده غیرمقصر بر راننده مقصر، راننده مقصر هنگامی که شرکت بیمه را به دعوا فرامی‌خواند باید اظهار کند که دعوی به چنین شرحی علیه وی مطرح شده و خودروی وی دارای بیمه بدنه ثالث است و بیمه

۱. برای دیدن نظری که جهات را در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ ق. آ. د. م به معنای انگیزه، هدف و داعی می‌داند، رک: محمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۶۵.

جبران خسارت نکرده و دلایل اثبات ادعای خود مبنی بر بیمه بودن خودرو را نیز به دادگاه ارائه دهد.

به نظر می‌رسد عیب اینکه گفته شود جهات در ماده ۵۱ به معنای جهات عام است، بی‌وجه شدن ذکر واژه تعهدات در بند ۴ ماده ۵۴ ق.آ.د.م است، اما در نهایت در نظم دادرسی بهتر آن است که جهات در معنای عام در بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م یا ماده مشابه آن تعبیر شود. بنابراین ممکن است گفته شود همچون واژه تعهد نیز جهات در آ.د.م ایران در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. در ماده‌های ۱۳۵ و ۱۳۶ جهات به معنای عام آمده که هم شامل منشأ و هم سبب می‌شود و در ماده ۵۲۰ ق.آ.د.م به معنای خاص سبب به کار رفته است. باید دید که در آینده نویسندگان حقوقی بر کدام تفسیر اتفاق یا همراهی بیشتری پیدا می‌کنند. به باور نگارنده هم در تبیین «اوضاع و احوالی» که خواهان خود را مستحق می‌داند و در دادخواست لازم است ذکر کند و هم در بحث اعتبار امر قضاوت‌شده به‌جز یگانگی منشأ، یگانگی امر دیگری که از منشأ نشأت می‌گیرد، لازم است، حال چه اسم آن را جهت به معنای خاص بگذاریم یا سبب.

یکی دیگر از موارد کاربرد جهت در عباراتی مانند جهات عذر موجه، جهات نقص دادخواست، جهات جرح، جهات تجدیدنظر، جهات اعاده دادرسی، جهات فرجام و ... است که به معنای موارد است و نسبتی با بحث ما ندارد.

منشأ و سبب در دعوا از منبع تعهد نیز متمایز است. در حقیقت منبع تعهد به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا و چگونه یک شخص در برابر دیگری از نظر حقوقی متعهد است (یزدانیان، ۱۳۹۰: ۳۳۸) که در پاسخ گفته می‌شود به جهت قرارداد یا حکم قانون که قانون مدنی سابق فرانسه تحت تأثیر افکار پوتیه حقوق‌دان قدیم فرانسوی آن را به پنج منبع قرارداد، شبه‌قرارداد، جرم، شبه‌جرم و قانون تقسیم کرده بود و در اصلاحیه ۲۰۱۶ آن را به‌طور کلی به اعمال حقوقی و وقایع حقوقی دسته‌بندی شده است.^۱ بنابراین منشأ در دادرسی، تعهدات به معنای عام و شامل تعهدات ناشی از قرارداد یا خارج از قرارداد است. در مواردی قانونگذار سبب را به‌جای منبع تعهد به کار برده است. برای نمونه در ماده ۲۹۶ ق.م.۲ که از سبب سخن گفته شده، برابر با مفهوم منبع تعهد است. از این‌رو برابر این ماده فارغ از آنکه یک طرف به جهت قرارداد مدیون شده باشد و طرف دیگر به جهت ضمان قهری مدیون شده باشد، با رعایت سایر شرایط تهاتر حاصل می‌شود.

1. v: Yves PICOD Professeur à l'Université de Perpignan Via Domitia Responsable du Centre de droit de la concurrence Y. S. (EA CDED) , Répertoire de droit civil Obligations, juin 2017, n 37.

۲. ماده ۲۹۶ ق.م.۲ که بیان می‌دارد تهاتر فقط در خصوص دو دینی حاصل می‌شود که موضوع آنها از یک جنس باشد، با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب.

۳. منشأ و دادرسی

۳.۱. تلقی یگانگی منشأ به عنوان معیار ارتباط

در قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ قانونگذار در ماده ۱۴ در خصوص دعوی متقابل در کنار ارتباط به عنوان عنصر پیونددهنده دعوی متقابل و دعوی اصلی از «یک اساس و یک منشأ» بودن دو دعوا سخن گفته بود و از آن رو که تعریفی از دعوی طاری نشده بود، بنابراین سخنی از یگانگی منشأ در زیر بحث دعوای طاری نشده بود. در قانون آیین دادرسی ۱۸۰۶ فرانسه نیز صحبتی از یگانگی منشأ نشده و تنها در ماده ۱۷۱ صحبت از ارتباط شده بود.^۱ از حیث روش پژوهش اهمیت داشت که بتوانیم به متنی فرانسوی دست یابیم که نخستین بار یگانگی منشأ را به عنوان ضابطه ارتباط میان دعوای به کار گرفته باشد و پیشینه آن پیش از تصویب قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ ایران باشد. احتمالاً در دکترین فرانسه بریه سن پری (saint prix, 1813) نخستین کسی است که در حقوق فرانسه برای تحقق ارتباط، یگانگی منشأ را به عنوان یک ضابطه در سال ۱۸۱۳ میلادی مطرح کرد (Fourcarde, 1938: 16). برخی از حقوقدانان ایرانی نیز از وحدت منشأ به عنوان ضابطه تشخیص ارتباط یاد کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۵). پیشتر از آن نیز در رویه قضایی در چندین رأی از یگانگی منشأ به عنوان ضابطه تشخیص ارتباط یاد شده است. برای نمونه شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت بین شعبه اول دادگاه حقوقی مرنده و شعبه ۹۱ دادگاه حقوقی تهران نسبت به دادنامه فرجام خواسته به شماره ۶۹۸ تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۷ چنین استدلال کرده است: «... اولاً دعوی مرتبط اعم از دعوی با یک منشأ واحد است زیرا مقنن مصرح نموده (اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد) دعوی دارای منشأ واحد با دعوی مرتبط را با استخدام لفظ یا منفک کرده‌اند؛ از این رو هر دعوی مرتبط می‌تواند دعوی با منشأ واحد نیز نباشد، لکن هر دعوی با منشأ واحد دعوی مرتبط نیز است؛ اما دعوی مرتبط استلزام ندارد که دعوی با منشأ واحد باشد...»^۲.

در فرانسه گفته شده است که منشأ دعوا در مواردی می‌تواند ایجاد ارتباط کند (Cosnard, 1981: 96)، اما رویه قضایی گفته که وجود منشأ برای ایجاد ارتباط ضروری نیست (cass.civ.19). (juillet 1962; Bull.2, n616).

1. ART: 171. S'il a été formé précédemment, en un autre tribunal, une demande pour le même objet, ou si la contestation est connexe à une cause déjà pendante eu un autre tribunal, le renvoi pourra être demandé et ordonné.

— Cet article est modifié par l'article 50 de la loi du 25 mars 1876.

۲. شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، ع. اخوان ملایری، سیدرسول حسینی طباطبائی، رئیس شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، مستشار شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور.

۲.۳. منشأ اماره قانونی تخلف‌ناپذیر (مطلق) وجود ارتباط میان دعوای

در بحث یگانگی منشأ گویی قانونگذار از این حکم که اغلب هنگامی که یگانگی منشأ وجود دارد، ارتباط میان دعوای وجود دارد، یک «حکم ماهوی» ساخته است، گویی که در همه حال هنگامی که یگانگی منشأ وجود دارد، ارتباط نیز محقق است و از همین رو امکان اثبات خلاف آن نیز امکان‌پذیر نیست.^۲ این حکم قانونگذار ریشه در واقعیت نیز دارد و بیشتر هنگامی که یگانگی منشأ وجود دارد، ارتباط نیز محقق است. برخی حقوقدانان بر این باورند که امکان اثبات اینکه یگانگی منشأ موجد «ارتباط» نشود، وجود دارد و از این رو در دادرسی‌ای که منشأ واحد ایجاد ارتباط نمی‌کند، دادرسی می‌تواند از تجمیع پرونده‌ها خودداری کند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۵). در حقیقت به نظر می‌رسد این دادرسی‌دان ضابطه یگانگی منشأ را عنوان یک «اماره قانونی ساده»^۳ برای تشخیص وجود ارتباط میان دعوای می‌داند، درحالی‌که به باور ما یگانگی منشأ اماره قانونی تخلف‌ناپذیر یا اماره مطلق برای تشخیص وجود ارتباط میان دعوای است و از این رو هنگامی که وحدت منشأ وجود داشته باشد، قانونگذار چنین در نظر گرفته که دعوا نیز مرتبط است و در دعوای طاری امکان اثبات خلاف این منشأ وجود دارد اما دعوا مرتبط نیست، در حقیقت برخلاف اماره نسبی (مانند اماره تصرف) وحدت منشأ به عنوان اماره مطلق ارتباط بین دعوای طاری، تلقی شده و امکان اثبات خلاف آن وجود ندارد.^۴ ممکن است پرسش شود که چرا وحدت منشأ به عنوان اماره قانونی تخلف‌ناپذیر برای تشخیص ارتباط در دعوای طاری مطرح می‌شود و چرا آن را فرض قانونی نمی‌دانید؟ پاسخ این است که «اماره از آنچه اغلب رخ می‌دهد استنتاج می‌شود»^۵ (CAIRE, 2010: 56). هنگامی که یگانگی منشأ وجود دارد، در اغلب موارد میان دعوای نیز ارتباط محقق است و از این رو میزان احتمال اصابت آن به واقعیت زیاد است، اما «فرض قانونی» مبتنی بر یک دروغ مصلحت‌آمیز حقوقی برای پرهیز از یک راست فتنه‌انگیز است.^۶ بر این اساس چون وحدت منشأ به عنوان ضابطه تشخیص ارتباط ریشه در واقعیت بیرونی دارد، نمی‌توان آن را «فرض قانونی»^۷ دانست. روشن است در صورتی که یگانگی منشأ وجود داشته باشد، چنانچه ارتباط میان دعوای محقق انگاشته شود، دادرسان کمتر گرفتار تشخیص وجود ارتباط، اختلاف در وجود آن و سازوکارهای رفع آن می‌شوند و این یکی از تدابیر هوشمندانه

1. Présomption absolue ou irréfragable

۲. اماره تخلف‌ناپذیر در قوانین ایران تعریف نشده، اما در ماده ۱۳۵۴ کد مدنی با اصلاحات ۲۰۱۶ چنین آمده است:

3. la présomption simple

4. La présomption de propriété résultant de la possession

L'article 2276 du Code civil « en fait de meubles, la possession vaut titre. »

5. Praesumptio sumitur de eo quod plerumque fit

۶ - خردمندان گفته‌اند: «دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز» (سعدی شیرازی)

۷. Legal Fiction یا فرض قانونی را برخی «استعاره حقوقی» نامیده‌اند. بنگرید به: (جعفری تبار، ۱۳۹۱: ۳۵۲).

قانونگذار اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۹۰ است که تاکنون در ایران به حیات حقوقی خود ادامه داده و باید آن را ارج نهاد و اگر اثبات خلاف آن پذیرفته شود، دیگر این قاعده کارکرد مطلوب خود را در دادرسی نخواهد داشت و دادرسان به جای رسیدگی به اصل دعوا در افسون شناسایی وجود ارتباط گمراه خواهند شد و در این میان اصل سرعت در رسیدگی نیز بدون توجیه عقلانی چشمگیری خدشه می‌پذیرد. به‌ویژه اینکه با نگاهی واقع‌گرایانه می‌توان گفت رسیدگی همزمان به اختلاف‌های اشخاص بر یکدیگر حتی اگر ارتباط کافی نیز نداشته باشند، در یک دادرسی در نهایت به نفع دو طرف خواهد بود و راه‌حلی که دادرسان ارائه می‌دهد، با رعایت همه جوانب مؤثر در قضیه است و اختلاف دو طرف «واقعی‌تر» حل‌وفصل می‌شود، از همین رو است که در فراز ماده ۳۵ قانون دادرسی مدنی فرانسه^۱ اجازه داده شده است که در مواردی حتی اگر دو دعوا با همدیگر مرتبط نیستند، در یک دادخواست مطرح و رسیدگی شوند.^۲

به باور ما از «یگانگی منشأ» می‌توان به‌عنوان «ارتباط قانونی» یاد کرد؛ یعنی ارتباطی که بین دعوای طاری به حکم قانون به صرف وجود منشأ برقرار است. اما سایر موارد «ارتباط» را می‌توان «ارتباط تشخیصی» نامید که قاضی باید بر اساس اوضاع و احوال تشخیص دهد که ارتباط برقرار است یا خیر؟

یگانگی منشأ به‌عنوان ضابطه وجود ارتباط از حیث اقتصادی نیز آثار مفیدی دارد، به‌ویژه در امور مربوط به قراردادهای که عنصر مهمی در رشد اقتصاد ملی و گردش ثروت است، نباید رسیدگی به اختلاف‌ها تجزیه شوند. در حقیقت قانونگذار ق.آ.د.م، به ظرافت و هوشمندی دریافته است که چنانچه به دعوای ناشی از یک منشأ، به‌ویژه اگر منشأ قرارداد باشد، همزمان رسیدگی نشود، در عمل در جامعه در بیشتر موارد امکان اجرای تعهدات تا زمانی که حکم در مورد ادعای دیگر صادر نشود، میان طرف‌های دعوا فراهم نمی‌شود و حتی اگر با قهر اجرائیه نیز اقداماتی انجام گیرد، در نهایت در تعهدات متقابل تا دو طرف تعهد، حاضر به اجرای تعهد خود نشوند، دیگری هم تعهد خود را به‌خوبی اجرا نخواهد کرد. این امر به‌ویژه در مورد تعهدات متقابلی که طی چند سال باید انجام گیرد، مانند قرارداد مشارکت در ساخت‌وساز و... آثار عملی مفیدی دارد. در عمل اگر دو طرف قرارداد در موضوعی با همدیگر اختلاف پیدا کنند، در اموری که حتی اختلاف ندارند نیز دچار مشکل می‌شوند. بنابراین در بین نهادهای تضمین‌کننده اجرای قرارداد به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی^۳ تفکیک نکردن رسیدگی به اختلاف‌ها و اهمیت

1. https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006410132

۲. ماده ۳۵ آ.د.م.ف: هنگامی که یک خواهان چندین ادعا که بر وقایع متفاوت و نامرتبلی هستند بر یک خوانده در یک رسیدگی مطرح می‌کند نصاب صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی بر مبنای ارزش هر دعوا به نحو جداگانه در نظر گرفته می‌شود....

۳. برای تأثیر نهادهای قراردادی بر رشد اقتصادی و از جمله موضوع سازوکارهای تضمین‌کننده اجرای قرارداد رک: دادگر و ندیری، ۱۳۹۳: ۱-۲.

دادن به رسیدگی همزمان به پرونده‌های ناشی از یک رابطه حقوقی حائز اهمیت است. افزون بر این با رسیدگی همزمان دعوای ناشی از یک منشأ ضمن آنکه تسلط دادرسی به موضوع بیشتر و کشف حقیقت نیز آسان می‌شود. از همین رو مفهوم مخالف ماده ۶۵ ق.آ.د.م را که مقرر می‌دارد در مواردی که ارتباط کامل میان دعوای متعدد خواهان در یک دادخواست مطرح نشده است، اما دادگاه ضمن یک دادرسی می‌تواند به همه آنها رسیدگی کند، می‌توان از جمله حمل بر مواردی کرد که یگانگی منشأ میان دعوای وجود دارد مانند دعوای نفقه و اجرت‌المثل ایام زوجیت که در یک دادخواست مطالبه شده است.

باید توجه داشت که وحدت منشأ در مواد ۱۷، ۹۸ و ۱۴۱ به معنای سبب نیست (نظر مخالف بنگرید نهرینی، ۱۳۹۸: ۱۶۰) و نیز آنچه در قانون آیین دادرسی مدنی ایران آمده است، یگانگی منشأ است و نه «تشابه منشأ». به عنوان مثال منشأ هر دو دعوا باید از یک عقد اجاره باشد؛ بنابراین چنانچه دعوای خواهان ناشی از عقد اجاره‌ای باشد که در روز ۳۱ فروردین ۱۳۹۷ بسته شده و دعوای خوانده ناشی از عقد اجاره‌ای باشد که در ۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ بسته شده باشد، دعوای متقابل تلقی نشده و موجب رسیدگی همزمان پرونده‌ها با همدیگر نمی‌شود.

۳.۳. وحدت منشأ به معنای مصدری، عامل پیوند دعوای

می‌دانیم که اگر شخصی منزل مسکونی‌اش را به دیگری اجاره بدهد، دعوای مستأجر بابت الزام به تعمیرات منزل و دعوای مالک مبنی بر الزام به پرداخت اجاره‌بها هر دو ناشی از عمل حقوقی اجاره است که حق مورد ادعای طرفین از آن سرچشمه می‌گیرد. اما اگر یکی دعوای اعلام بطلان عقد اجاره جهت فقدان قصد و دیگری دعوای الزام به پرداخت اجاره‌بها را مطرح کند، در این صورت چگونه می‌توان گفت که منشأ هر دو دعوا عقد اجاره است؟ در حقیقت آیا عقد به معنای مصدری (ماده ۱۸۳ ق.م.) یا اسم مصدری (ماده ۳۳۸ ق.م.) را باید منشأ دانست؟ در معنای مصدری قرارداد به معنای فعل انجام دادن قرارداد بوده و در معنای اسم مصدری قرارداد به ماهیت و اثر حقوقی برآمده از انشاست. به باور ما هنگامی که عمل حقوقی منشأ دعوا باشد، منشأ را باید معنای مصدری دانست تا هنگامی که قرارداد باطل هم هست، هنوز قرارداد به‌عنوان «منشأ» وجود داشته باشد. بدین معنا که در معنای مصدری با وجه فیزیکی و رفتاری عمل حقوقی سروکار داریم و وجه حقوقی آن از این حیث که عمل حقوقی صحیح است یا باطل، مورد توجه نیست. در این صورت عمل حقوقی حتی اگر باطل هم باشد، باز عمل حقوقی منشأ تلقی می‌شود. در حقیقت در این معنا قرارداد باطل به‌عنوان «مستند و دلیل» ارائه می‌شود. البته در این دعوایی که مثال زدیم، در صورتی که آن را دارای یک منشأ ندانیم، به سبب ضابطه تأثیرگذاری تصمیم در یکی بر دیگری ارتباط میان آنها وجود دارد.

۳.۴. نسبت وحدت منشأ و توصیف حقوقی^۱ و اثر آن بر دادرسی

این پرسش در حقوق فرانسه مطرح شده است که آیا توصیف امور موضوعی در «منشأ» قرار دارد یا خیر؟ (شمس، ۱۳۹۳: ۴). به نظر می‌رسد توصیف امور موضوعی از منشأ متفاوت است، بنابراین ممکن است توصیف تغییر پیدا کند، بدون آنکه منشأ تغییر یابد. برای نمونه اگر شخصی بنا به امر دیگری باغ بزرگ او را هرس و گلکاری و دیوار او را تعمیر کند و سپس درباره حق الزحمه اختلاف کنند، در صورتی که عامل با خواسته مطالبه اجرت‌المسمی طرح دعوا کند و در جلسه نخست دادرسی خواسته خود را به مطالبه اجرت‌المثل اصلاح کند، در این مثال خواهان توصیف حقوقی خود از دعوا را تغییر داده، ولی منشأ دعوا تغییر پیدا نکرده است، زیرا منشأ همان «رفتار»^۲ و اعمالی است که خواهان در ملک خوانده به امر او انجام داده است و از این رو منشأ (کار در باغ) و حتی سبب (نپرداختن حق الزحمه) نیز تغییر نکرده و تنها «توصیف دعوا» تغییر پیدا کرده است، از این رو چنانچه دادگاه در دعوی الزام به پرداخت اجرت‌المسمی به سبب پرداخت حق الزحمه حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کند و سپس خواهان دعوی دیگری بر مبنای دارا شدن ناعادلانه یا الزام به پرداخت اجرت‌المثل مطرح کند، به باور ما دارای اعتبار امر قضاوت‌شده است، زیرا در این صورت تنها توصیف حقوقی رفتار صورت گرفته تغییر کرده است و امور موضوعی که خواهان به استناد آن خود را محق می‌داند، یعنی کار کردن در باغ خوانده و ادعای نپرداختن حق الزحمه تغییری پیدا نکرده است. در این صورت اگر خواهان ادعا کند که پس از تقدیم دادخواست اعمالی در باغ خوانده انجام داده که مستلزم پرداخت حق الزحمه است، بی‌گمان امور موضوعی و در نتیجه منشأ و سبب دعوا تغییر پیدا کرده است و از این رو این دعوا مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد قانونگذار نیز همین معنا را از منشأ مدنظر داشته که امکان درخواست تبدیل اجرت‌المسمی به اجرت‌المثل را تجویز کرده (بند ۳ ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م)، زیرا اجرت‌المسمی مبتنی بر عمل حقوقی است و اجرت‌المثل مبتنی بر واقعه حقوقی؛ و اگر منشأ را به معنای همان «رفتار حقوقی» ندانیم، در این صورت باید بگوییم منشأ دعوا تغییر کرده است. اما قانونگذار منشأ را همان رفتار منجر به استحقاق اجرت دانسته و از این رو با تجویز تبدیل خواسته از اجرت‌المسمی با اجرت‌المثل یا بر عکس، گویی تنها اجازه تغییر توصیف حقوقی از منشأ را داده است تا اگر دادگاه تجدیدنظر توصیف صورت گرفته را درست نداند، دادگاه‌ها قرار عدم استماع دعوا صادر نکنند. در فرانسه شعبه تجاری دیوان عالی فرانسه در رأی ۱۴ مارس ۱۹۷۲ اعلام کرد که چنانچه دعوی خواهان با موضوع بطلان قرارداد فروش به سبب عدم رعایت مقررات اعتباری به بی‌حقی

1. Qualification de la prétention

۲. برابر ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رفتار حقوقی اعم از فعل و ترک فعل است.

منجر شده باشد، طرح دعوی جدید بطلان قرارداد به سبب عیوب پنهان همان قرارداد سبب جدید است و مشمول اعتبار امر قضاوت شده نمی‌شود.^۱ همچنین رأی سوم ژوئن ۱۹۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی فرانسه مقرر کرد که چنانچه خواهان دعوی خود را با خواسته بطلان قرارداد به جهت مخدوش بودن رضا مطرح کند و حکم بر بی‌حقی صادر شود، طرح دعوی دوباره به خواسته بطلان قرارداد به سبب فقدان قیمت واقعی و جدی از آن رو که سبب تغییر پیدا کرده، مشمول اعتبار امر قضاوت شده نمی‌شود.^۲ اما در رأی مشهور و پرسروصدای ۷ ژوئیه ۲۰۰۶ معروف به پرونده سزارو^۳ که در آن خواهان آقای ژیلبرت دعوی به خواسته پرداخت حقوق معوقه^۴ و خسارات تأخیر تأدیه بر برادرش رنه پس از مرگ پدرشان مطرح و ادعا کرده بود در مزرعه متعلق به پدر مرحوم خود کار کرده و حق الزحمه‌ای دریافت نکرده است که در ۳۱ مارس ۱۹۹۸ به موجب رأی دادگاه اژن محکوم به بی‌حقی شد و در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸ دعوی دیگری بر مبنای دارا شدن ناعادلانه^۵ مطرح کرد که به سبب اعتبار امر قضاوت شده قرار رد دعوا صادر شد و این رأی در دادگاه تجدیدنظر اژن استوار می‌شود.^۶ فرجام‌خواهی از این دادنامه در نزد شعبه دوم دیوان عالی کشور مطرح می‌شود و دلیل اهمیت موضوع در راستای ماده ۶-۱۴۳۱ قانون سازمان قضایی^۷ موضوع به هیأت عمومی دیوان عالی فرانسه^۸ ارجاع می‌شود که هیأت عمومی به موجب دادنامه شماره ۱۰۶۷۲-۰۴ مقرر کرد که خواهان ملزم است در همان دعوی اولیه خود همه جهاتی را که خود را مستحق می‌داند، بیان کند. این رأی اصل لزوم ارائه همه جهات توسط خواهان^۹ در رسیدگی نخستین را تأسیس کرد. این دادنامه در آغاز با مخالفت‌هایی حتی از جانب چهره‌های بنام حقوق دادرسی مدنی فرانسه همراه بود (شایگان، ۱۳۹۵: ۱۱۶)، اما به مرور فواید این دادنامه در نظام حقوقی فرانسه جهت نظم‌بخشی به دادرسی مشخص شد و دیوان عالی فرانسه در سال‌های بعد بر قلمرو این اصل افزود. چنانکه شعبه تجاری در ۲۰ فوریه ۲۰۰۷^{۱۰} این اصل

1. Cass. com. 14 mars 1972, Bull. civ. IV, n° 88. N° de pourvoi: 70-12.659.

<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000006986995>

2. Cass. ass. plén. 3 juin 1994, Bull. civ. n° 4 ; D. 1994, Jur. p. 395, concl. M. Jéol ; RTD civ. 1995, p. 367, obs. J. Mestre: après un jugement portant sur la réalité et la validité du consentement, il est possible de former une demande relative à la nullité de la vente pour défaut de prix réel et sérieux).

3. l'affaire "Cesareo"

4. créance de travail à salaire différé

5. l'enrichissement sans cause

6. Cour d'appel d'Agen, 2003-04-29, du 29 avril 2003.

<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007054984/>

7. Code de l'organisation judiciaire

8. L'Assemblée plénière de la Cour de cassation

9. principe de concentration des moyens

10. Cass. Com. 20 févr. 2007, n° 05-18.322.

را به خواننده هم تعمیم داد که خواننده نیز موظف است همه وسایل و جهاتی را که موجب رد کلی یا جزئی ادعای خواهان است، ارائه کند و به استناد اینکه از وسیله‌ای غفلت کرده، نمی‌تواند سپس دعوای جدیدی را مطرح کند. حتی دیوان عالی فرانسه با رأی ۲۷ فوریه ۲۰۲۰ شعبه دوم مدنی به الزام همه درخواست‌ها و ادعاها^۱ رسیده است. به نظر می‌رسد در پرونده سزارو نیز فارغ از اینکه صدور حکم بر بی‌حقی وی درست بوده یا خیر و اینکه جهات حکمی مورد استناد خواهان در دعوای اولیه درست بوده است یا خیر، منشأ یعنی همان عملی که خواهان ادعا دارد در مزرعه پدر خود انجام داده و سبب آن یعنی نپرداختن حق الزحمه تغییر نکرده است و تنها خواهان یک بار دعوای خود را اجرت‌المسمی توصیف کرده است و یک بار دیگر دارا شدن ناعادلانه و براین اساس در دعوای دارا شدن ناعادلانه تنها توصیف دعوای تغییر کرده و منشأ و سبب تغییر پیدا نکرده است.

مورد دیگری که میان حقوقدانان اختلاف نظر هست و تمایز میان منشأ به‌عنوان رفتار حقوقی صورت گرفته از یک سو و توصیف حقوقی آن رفتار از سوی دیگر بسیار راهگشاست، آن است که اگر خواهان ابتدا بر اساس یکی از دو مبنای مسئولیت مدنی یا قراردادی طرح دعوا کند و در آن شکست بخورد و محکوم به بی‌حقی شود و سپس بر اساس نوع دیگری از مسئولیت طرح دعوا کند، برای مثال خواهان در ابتدا دعوای نقض عهد قراردادی مطرح می‌کند و چون ارکان و شرایط مسئولیت ناشی از تخلف از اجرای تعهد فراهم نیست، دعوای او به شکست می‌انجامد، آنگاه بر اساس ضمان قهری دعوای خویش را مطرح می‌سازد. گفته شده است که بر اساس قاعده اعتبار «قضیه محکوم‌بهها» چنین جمعی غیرممکن است، چراکه یک بار به موضوع رسیدگی کرده و حکم صادر شده و چون سبب جدیدی رخ نداده است، طرح دوباره آن، با سرعت و امنیت قضایی سازگار نیست و اعتبار قاضی را مخدوش می‌سازد (سهنوری، ۲۰۰۹: ۵۱۰-۷۴۹ به نقل از: وحدتی‌شیری، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

صرف‌نظر از تفاوت مبانی مسئولیت مدنی و قراردادی^۲ به نظر می‌رسد که منشأ در دعوای مسئولیت اعم از قراردادی یا قهری رفتاری است که به زیان منجر شده است، بنابراین اگر دعوای مسئولیت مدنی بر پزشک به استناد تقصیر ناشی از نداشتن مهارت یا دانش کافی مطرح و به حکم قطعی بی‌حقی خواهان منجر شود و خواهان به استناد شرط صریح یا ضمنی قراردادی داشتن مهارت طرح دعوای مسئولیت کند، از آن‌رو که در دعوا جدید منشأ همان رفتار منجر به خسارت مورد ادعایی توسط همان پزشک است و سبب آن (نداشتن مهارت) نیز یکی است، دعوا با ایراد اعتبار امر قضاوت‌شده مواجه است، مگر آنکه در دعوای جدید خواهان این بار سبب را

1. concentration des demandes

۲. در خصوص تفاوت مبانی و امکان جمع مسئولیت مدنی و قهری ر.ک: تقی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹۱-۴۱۱.

ناشی از نداشتن تجهیزات متعارف و رایج در کشور مطرح کند که در این صورت منشأ هر دو دعوا واحد است، اما سبب آنها متفاوت است. با این همه در مواردی که دادگاه به استناد وارد نشدن خسارت یا پرداخت کامل خسارت حکم بر بی‌حقی خواهان صادر می‌کند، طرح دعوی تازه هر چند با سبب جدید پیچیدگی‌هایی در بحث ایراد اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد داشت.

پرسش دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که آیا شخص می‌تواند بر اساس قاعده غصب و تسبیب و ... در خصوص یک رفتار طرح دعوا کند و بخشی از استحقاق خود را بر اساس قاعده غصب و بخشی را بر اساس تسبیب توصیف و غرامت دریافت کند؟ برای نمونه در خصوص زمان تقویم عین مال مغضوب، در میان فقها^۱ و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی گفته‌اند قیمت زمان تلف ملاک عمل است. این نظریه به اکثریت فقهای امامیه نسبت داده شده است و برخی حقوقدانان به‌عنوان نظر اقوی پذیرفته‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۴)، هر چند تحلیل کرده‌اند که در دوره افزایش قیمت‌ها، آن‌گونه که اکنون اقتصاد ایران دچار آن است، به نفع مالک نیست و غیرعادلانه است. از همین رو این حقوقدانان برای تعدیل قاعده و تأمین عدالت گفته‌اند که هر گاه قیمت زمان تأدیه بیش از قیمت زمان تلف باشد، مالک می‌تواند تفاوت قیمت را از باب تسبیب و مسئولیت مدنی از غاصب مطالبه کند. در صورتی که نظر این حقوقدانان پذیرفته شود، توجیه آن از لحاظ آیین دادرسی مدنی بر پایه تحلیل منشأ به رفتار منجر به خسارت امکان‌پذیر است. در حقیقت رفتار صورت‌گرفته منجر به ضرر «منشأ» دعوا محسوب می‌شود و می‌توان گفت که عنوان‌های غصب و تسبیب، «سبب» محسوب می‌شوند و در یک دادخواست همان‌گونه که پیشتر گفته شد، چند سبب را می‌توان آورد.

همچنین اگر تمایز منشأ را از توصیف به‌خوبی بپذیریم، در این صورت اثر مهمی در امکان اعمال ماده ۹۸ ق.آ.د.م در جلسه اول دادرسی خواهد داشت. برای مثال اگر شخصی دعوی خلع ید مطرح کند و بعد آن را به تخلیه اصلاح کند، با اصلاح دعوا از خلع ید به تخلیه، اگر تمایزی میان منشأ و توصیف قائل نشویم، استیلا بدون اذن به استیلا با اذن تغییر می‌یابد که برابر قرائت سنتی دادگاه‌ها منشأ جدیدی محسوب می‌شود (هرمزی، ۱۳۸۹: ۳۹۱). چنانکه در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۹۰۹ تاریخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۹ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز ترمیم دعوا از خلع ید به تخلیه ید را به‌جهت متفاوت بودن منشأ آنها نپذیرفته و با فسخ حکم دادگاه نخستین^۲ قرار رد دعوا صادر کرده است.^۱ اما به باور ما در اینجا تغییر منشأ رخ نداده، زیرا منشأ

۱. در فقه برخی قیمت روز تلف را ملاک می‌دانند (شهید ثانی، ۱۳۹۸: ۹۳؛ خمینی موسوی، ۱۴۲۱ق: ۳۴۳). برخی قیمت روز قبض را ملاک می‌دانند (خوبی، ۱۳۷۹: ۴۵۵). برخی روز ادا را ملاک می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ق: ۱۵۶). برخی نیز بالاترین قیمت را گفته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۰۱۸۰ مورخ ۹۱/۰۳/۰۹ صادره از شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

دعوا رفتار حقوقی منجر به استیلا مال است که یک بار خلع ید و یک بار تخلیه توصیف شده است؛ با وجود این، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ در موردی مشابه مقرر کرده است: «... دادگاه نظر به اینکه الزام به تحویل از الزامات ناشی از قرارداد موضوع بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی و خلع ید از الزامات خارج از قرارداد موضوع ماده ۳۰۸ همان قانون است و به همین اعتبار هریک از دعاوی مذکور منشأ متفاوتی نسبت به دیگری دارد و نظر به اینکه ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی تغییر خواسته را مشروط به داشتن منشأ واحد تا پایان نخستین جلسه دادرسی پذیرفته و در مانحن فیه حسب تصریح صورت گرفته در دادخواست نخستین خواسته دعوی تخلیه و تحویل مبیع بوده که ناشی از الزامات قراردادی و منشأ آن متفاوت از خلع ید می باشد که از الزامات غیرقرارداد می باشد...».

البته باید توجه داشت که برای اعمال تغییرات در خواسته و دعوا در جلسه اول دادرسی «یگانگی منشأ» بنا به تفسیری در هر صورت باید حفظ شود و بنا به تفسیر دیگر، اگر خواسته جدید با دعوای اولیه مربوط باشد، اما منشأ آن تغییر کند، امکان اعمال موارد مندرج در ماده ۹۸ ق.آ.د.م وجود دارد (قناتی و فتحی، ۱۳۹۸: ۳۰). رویه قضایی نیز در مواردی اعلام کرده که در افزایش خواسته هم «منشأ واحد» باید داشته باشد و هم خواسته جدید باید مرتبط باشد. در دعوایی به خواسته الزام به اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی که در جلسه اول خواهان خواسته تنظیم و اعطای وکالت نامه بلاعزل را به موارد خواسته افزوده، دادگاه مقرر کرده است که «... افزایش خواسته مطابق با ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نمی باشد، زیرا افزایش خواسته با دعوای مطروحه متحدالمنشأ می باشد، اما رابطه ای با آن ندارد؛ یعنی هر دو دارای یک منشأ هستند و منشأ هر دو قرارداد منعقد بین طرفین است ولی هریک از دو تعهد به دیگری مربوط نیست...»^۳.

بسیاری از نویسندگان قدیمی فرانسه (Aubry et Rau, 1953: 112; Ripert et Hamel,) در پیروی از رأی ۲۰ ژوئن ۱۹۱۷ شعبه مدنی دیوان عالی فرانسه^۴ گفته اند که تغییر ادعا از کاهش مبلغ ثمن و استرداد جزئی از آن^۵ به استرداد تمامی مبلغ ثمن^۶ و بر عکس آن،

۱. سامانه ملی آرای قضایی <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/467>

۲. پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۱۳۳۰۰۲۳۴ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۹۶۹ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مستشار دادگاه، کوهکن، شریعت.

۳. پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۸۰۰۱۰۷۰۰۰۹۶ شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۱۰۷۰۰۰۰۳ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، رئیس شعبه ملکی.

4. D.1917-1-140

5. action estimatoire

6. action rédhibitoire

تغییر موضوع دعوا محسوب نمی‌شود.^۱ در رأی ۶ نوامبر ۱۹۴۵ گفته شد که اگر ترمیم‌ها از یک منشأ و یک هدف پیروی می‌کنند، ترمیم دعوا واجد اشکالی نیست.^۲ دیوان عالی فرانسه در اصلاح خواسته استرداد جزئی از ثمن به استرداد کل مبلغ ثمن اعلام می‌دارد که هر دو خواسته دارای یک سبب هستند، درحالی‌که دادگاه نخستین گفته بود که یکی بر عیب مخفی^۳ و دیگری بر بطلان قرارداد^۴ مبتنی است، دیوان عالی هر دو را ناشی از سبب عیب کشنده دانسته و اصلاح خواسته را قابل پذیرش اعلام کرد.^۵ هرچند دیوان عالی فرانسه در نهایت سبب را یک گام به عقب‌تر برده، اما کاملاً با مفهوم منشأ آن‌گونه که گفتیم یکی نیست، چون در این صورت باید می‌گفت منشأ آنها از یک قرارداد است و دیوان عالی فرانسه در این رأی‌ها بیشتر تغییر سبب به مفهومی که ما می‌گوییم را مجاز دانست.

با تلقی منشأ به‌مثابه رفتار دارای آثار حقوقی، به‌نظر می‌رسد اگر شخص به عقد بیع اقرار نکند و به هبه اقرار کند، دادگاه می‌تواند بر مبنای اقرار به هبه حکم به مالکیت خواهان دهد، زیرا تغییر منشأ صورت نگرفته است.^۶ البته اگر این اقرار وضعیت حقوق مقررله را تحت تأثیر قرار دهد و به ضرر مقررله و به نفع مقرر باشد، دیگر اقرار محسوب نمی‌شود و دادگاه نمی‌تواند بر مبنای اقرار حکم به مالکیت دهد، زیرا اقرار عبارت است از اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود.

۳.۵. نسبت وحدت منشأ با ارتباط کافی و ارتباط کامل

پرسش این است که چه نسبیته میان وحدت منشأ و ارتباط کامل یا ارتباط کافی وجود دارد و اهمیت پاسخ به این پرسش در چیست؟ برای پاسخ نخست به سراغ چند مثال می‌رویم. در دهه گذشته به‌ویژه در زمینه شرکت‌های خودروسازی و نیز پرونده‌های پیش‌فروش‌های مجتمع‌های مسکونی معضل آرای متعارض بیشتر خود را آشکار کرد. در حقیقت شرکت‌های خودروبی قراردادهای مشابهی با اشخاص کثیری بسته بودند، اما به‌علت تحریم‌ها یا به بهانه تحریم‌ها نتوانستند یا نخواستند خودروها را به خریداران تحویل دهند و همین مسئله موجب مراجعه

1. Change de objet
2. Décourent du meme fait, Tendent au meme but
3. vice cache.
4. Nullité de la vente.
5. la vice rédhibitoire.

۶. برای نظر مخالف ر.ک: شمس، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ «اختلاف مقر و مقررله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست» (ماده ۱۲۷۴)؛ مانند اینکه مقر بگوید «مال را به او صلح کرده‌ام»، اما مقررله بگوید «مال را به من هبه کرده است». این ماده که احتمالاً از فقه گرفته شده نیز باید با لحاظ ماده ۱۲۷۲ ق.م.تفسیر شود. بنابراین اگر اختلاف مقر و مقررله در سبب اقرار نشان‌دهنده این باشد که مقررله مفاد اقرار را تکذیب کرده است، اقرار، بر پایه این ماده در حق مقررله پیامدی ندارد.»

خریداران به مراجع قضایی در سراسر کشور شد.^۱ مراجع قضایی با وجود مشابه بودن قراردادهای در همهٔ جزئیات راه‌حل‌های متفاوتی برای هر خریدار ارائه کردند. برخی قرارداد را به‌جهت فورس ماژور منفسخ دانستند، عده‌ای اختیار فسخ دادند، برخی قرارداد را باطل دانستند، بعضی ملزم به جبران خسارت به قیمت روز کردند، برخی تنها به استرداد ثمن پرداختی حکم دادند و بعضی حکم به استرداد ثمن و خسارت تأخیر تأدیه صادر کردند. همین مسئله موجب اعتراض گستردهٔ خریداران در اطراف مجتمع‌های قضایی به‌ویژه در شهرهای تهران و کرج شد. در برخی از این پرونده‌ها اشخاص درخواست تجمیع پرونده‌های مطرح‌شده در شهرهای مختلف یا در نزد شعبه‌های مختلف در نزد یک شعبه داشتند، اما دادرسان اغلب با این استدلال که تصمیم‌گیری در یک پرونده مؤثر در دیگری نیست و نیز منشأ هر کدام از پرونده‌ها قراردادهای متفاوتی است که اشخاص بسته‌اند و از این‌رو موجبی برای تجمیع پرونده‌ها نیست، با این درخواست‌ها مخالفت کردند. در پرونده‌های پیش‌فروش مجتمع مسکونی که خریداران دعوای متعددی مطرح کرده بودند، مانند برخی پرونده‌هایی که با تبلیغات گسترده به فروش رسیدند، همین مشکل نیز وجود داشت. در فرانسه در موارد مشابه با توجه به اینکه ارتباط کافی ملاک عمل برای پیوند دعوایست و ارتباط کافی هر جا که قضاوت شایسته ایجاب کند محقق می‌شود، تجمیع پرونده‌ها با مشکلی در این باره روبه‌رو نمی‌شود، اما در ایران با توجه به اینکه در ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م (در مورد دعوای در یک دادگاه) بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م در خصوص دعوای در دو دادگاه دارای صلاحیت محلی) از ارتباط کامل سخن گفته است و ماده ۶۵ ق.آ.د.م نیز که امکان رسیدگی همزمان به دعوای را حتی بدون وجود ارتباط کافی را به تشخیص دادرسان فراهم می‌کند، برای طرح دعوای متعدد هنگام ارائهٔ دادخواست در یک دادخواست است و نه برای تجمیع دعوای متعددی که جداگانه مطرح شده است، چاره‌ای جز تحمل همین وضع ناگوار یا وسعت نظر خرج کردن وجود ندارد. برای تحقق این افق گسترده‌تر راه‌حل‌های مختلفی به‌نظر می‌رسد. نخست گفته شود که میان وحدت منشأ در دعوای طاری با منشأ در اعتبار امر قضاوت‌شده تفاوت‌هایی وجود دارد. در حقیقت هرچند قانونگذار در خصوص ضرورت وحدت منشأ در اعتبار امر قضاوت‌شده در ق.آ.د.م اشاره‌ای نکرده است و حقوقدانان ایرانی به پیروی از حقوق فرانسه ضرورت یگانگی منشأ را شرط دانسته‌اند، اما در خصوص پیوند دعوای قانونگذار در مواد ۱۵، ۱۷، ۹۸ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی از «یگانگی منشأ» سخن گفته است و این مفهوم عام‌تر از یگانگی منشأ در اعتبار امر قضاوت‌شده است؛ دوم استفاده از وحدت ملاک ماده ۱۷ و گسترش

۱. در مواردی به شکایت اخلال در نظام اقتصادی نیز از این شرکت‌ها و واکنش‌های متعدد سخنگوی دستگاه قضا و رئیس قوهٔ قضاییه نیز منجر شد. برای نمونه رک: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/604550>

معنای یگانگی منشأ چنین توجیه شود که هر جا «متعلق دعوای» یکی است، وحدت منشأ نیز محقق است، هر چند اینکه قراردادهای مختلفی در زمینه آن متعلق بسته شده باشد. از این رو هنگامی که متعلق دعوای یکی است، مانند یک مجتمع مسکونی یا فروش یک نوع خودرو توسط یک شرکت با شرایط مشابه، یگانگی منشأ و نیز ارتباط کافی برای تجمیع یا ادغام دعوای وجود دارد. این تفسیر با مفهوم مخالف ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و روح ماده‌های ۱۵ و ۱۶ ق.آ.د.م که ضرورت عدم تجزیه اختلاف از آن به دست می‌آید، تقویت می‌شود؛ سوم تقلیل معنایی ارتباط کامل گفته شده در ق.آ.د.م به ارتباط کافی. در حقیقت می‌توان گفت که منظور قانونگذار در ماده ۱۷ ق.آ.د.م از مربوط بودن همان ارتباط کافی است و نیز تعریف ارائه شده از ارتباط کامل در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م که همان تجزیه‌ناپذیری دعوای است^۱، از ابتدا از طریق رویه قضایی ملاک عمل نبوده و رویه قضایی این تعریف را در دعوای طاری به ارتباط کافی تقلیل داده است^۲؛ امری که با توجه به آشخور مفهوم ارتباط در حقوق فرانسه و اینکه فرانسوی‌ها هیچ‌گاه از ارتباط کامل در قوانین خود سخن نگفته‌اند و در زمانی که واژه ارتباط کامل در ق.آ.د.م ما وارد شد، فرانسوی‌ها هنوز واژه ارتباط کافی را نیافریده بودند و افزودن صفت کامل به ارتباط تنها برای بیان این حقیقت بوده که هر نوع ارتباطی نباید موجب پیوند دعوای شود و نیز ضرورت انسجام و توازن در نظام حقوقی نیکو و پسندیده به نظر می‌رسد. در حقیقت میان یگانگی منشأ و ارتباط کامل باید توازنی وجود داشته باشد. اگر ارتباط کامل به گونه‌ای که در ماده ۱۴۱ تعریف شده ملاک پیوند دعوای مرتبط باشد، حد اعلا تجزیه‌ناپذیری دعوای است که فراتر از ارتباط است. از طرفی در مواردی یگانگی منشأ موجب ارتباط کافی نیز نمی‌شود و در این موارد یک نوع ارتباط ساده است که حد کمینه ارتباط دعوای است و این دو با هم متوازن نخواهند بود. بنابراین چاره‌ای جز این نیست که برای حفظ حیثیت دستگاه قضایی و تحقق درست کارکردهای دولت مدرن و حفظ مصالح اجتماعی و پرهیز از راه‌حل‌های متفاوت گفته شود که در این مثال‌ها ارتباط کافی یا یگانگی منشأ وجود دارد و با وحدت ملاک از ماده ۱۷ ق.آ.د.م زمینه‌های پیوند آنها را فراهم آوریم.

۱. در خصوص نسبت تجزیه‌ناپذیری دعوای و ارتباط کامل در ایران و فرانسه ر.ک: فتحی، ۱۴۰۲: ش ۱۲۲.
 ۲. ر.ک: شعبه ۳۰ دادگاه حقوقی اصفهان، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۶۸۲۵۲۰۰۹۸۳ تاریخ ۰۷/۲۷/۱۳۹۵ شعبه ۳۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان (مجتمع بهارستان) که چند تن بر به طرفیت شرکت عمران بهارستان دعوی مطالبه وجه چهار دانگ یک باغ برپا می‌دارند که در اصالت و اعتبار قرارداد نیز خدشه‌ای وارد نشده و سپس دو تن دیگر نیز به عنوان وارد ثالث با خواسته مطالبه ثمن بخش دیگری از ملک که متعلق به آنها بوده دعوا طرح می‌کنند که دادگاه خوانده را در برابر هر دو گروه خواهان‌ها محکوم می‌کند. در حالی که در این نمونه صدور رأی در یک دعوا مؤثر بر دعوی دیگر نیست و ضرورت ندارد ک با همدیگر رسیدگی شوند، بلکه تنها شایسته است دعوای با هم رسیدگی شوند.

۴. نتیجه

با همه اختلاف‌هایی که در خصوص مفهوم منشأ وجود دارد و هر قرائتی که از منشأ مورد پذیرش قرار گیرد، به نظر می‌رسد که یگانگی منشأ در دعوای طاری به‌عنوان معیاری در تشخیص «ارتباط» در دکتین و رویه قضایی فرانسه در سال‌های آغازین پس از تصویب قانون دادرسی مدنی ۱۸۰۶ ظهور و بروز یافت و سپس در ایران در قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ به‌نحوی پریشان و در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ به‌عنوان یک ضابطه عمومی در همه دعوای طاری جهت پیوند دعوایها و نیز جهت گسترش صلاحیت محلی در مواردی به‌کار رفت. یگانگی منشأ با سبب و جهت و منبع تعهد تفاوت دارد. به نظر می‌رسد جهات مذکور در ماده ۵۱ ق.آ.د.م اعم از منشأ و سبب در دعوای است و سبب نیز از منشأ به وجود می‌آید و از این رو خاص‌تر از آن است. باید توجه داشت که یگانگی منشأ از توصیف حقوقی دعوای متفاوت است، بر این اساس در مواردی مانند هنگامی که خواسته دعوای تخلیه به خلع ید یا بر عکس تغییر پیدا می‌کند نیز یگانگی منشأ حفظ می‌شود، زیرا در این موارد تنها توصیف خواسته تغییر پیدا کرده و منشأ یعنی همان رفتار حقوقی که حق مورد ادعایی از آن نشأت می‌گیرد، تفاوتی نکرده است. همچنین در مواردی که دعوای الزام به ایفای یکی از تعهدات قراردادی مانند الزام به تحویل مبیع به دعوای اعلام بطلان معامله تغییر پیدا می‌کند نیز یگانگی منشأ محقق است، زیرا منظور از منشأ در یگانگی منشأ معنای مصدری آن است؛ بدین معنا که در معنای مصدری با وجه فیزیکی و رفتاری عمل حقوقی سروکار داریم و وجه حقوقی آن از این حیث که عمل حقوقی صحیح است یا باطل، مورد توجه نیست. در این صورت عمل حقوقی حتی اگر باطل هم باشد، باز «منشأ» تلقی می‌شود. در حقیقت در این معنا قرارداد باطل به‌عنوان «مستند و دلیل» ارائه می‌شود.

قدردانی

از مجموعه فصلنامه وزین مطالعات حقوق خصوصی و به ویژه سردبیر ارجمند جناب دکتر محمود کاظمی و سرکار خانم صادقی و داوران ارجمند که با مطالعه دقیق بر غنای مقاله افزودند، سپاسگزارم. روزگارشان بر مراد روزهایشان شاد شاد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). «مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشأ بودن دعاوی در آیین دادرسی مدنی». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۶۹، ص ۳۱-۶۶، در: <https://ensani.ir/fa/article/351736> (۲ اردیبهشت ۱۴۰۲).
۲. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (۱۳۸۴). *دانشنامه حقوق خصوصی*. ج ۱، تهران: محراب فکر.
۳. بدریان، فخرالدین (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی دعوی متقابل*. چ نخست، تهران: نگاه بینه.
۴. تقی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). «نظریه جمع در طرح دعوی مسئولیت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه». *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۵، ش ۳، ص ۳۹۱-۴۱۲. DOI: 10.22106/JCR.2017.29703
۵. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳). *مبانی فلسفی تفسیر حقوقی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. ج ۳، چ نخست، تهران: گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵). *حقوق تعهدات*. چ چهارم، تهران: گنج دانش.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۳). «سبب، امور موضوعی و توصیف آنها در دعوی مدنی». *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۶۵، ص ۱-۲۴، در: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56145.html (۳ اردیبهشت ۱۴۰۲)
۹. شایگان، اسماعیل (۱۳۹۵). «اصل لزوم ارائه همه جهات قانونی در دعوا در رویه قضایی فرانسه». *فصلنامه رأی*، ش ۱۶، ص ۱۱۳-۱۱۹، در: https://www.raayjournal.ir/article_29703.html (۳ اردیبهشت ۱۴۰۲).
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۷) [الف]. *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، ج ۱، چ سی‌وهشتم، تهران: دراک.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، ج ۲ (ب)، چ چهل‌ویکم، تهران: دراک.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۳). *جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی دوره دکتری حقوق خصوصی*. نیمسال نخست.
۱۳. صباغیان، حسین (۱۳۸۳). «دعاوی طاری». *فصلنامه آراء*، ش ۹ و ۱۰.
۱۴. صدری افشار، غلامحسین و نسربین حکمی (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی*. چ سوم، تهران: فرهنگ معاصر.

۱۵. صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۵). *مسئولیت مدنی الزامات خارج از قرارداد*. ویراست سوم، تهران: سمت.
۱۶. صیاد کوه، اکبر و آسیه رئیسی (۱۳۹۵). «کارکردهای گسترده حرف واو در گلستان سعدی». *فصلنامه هنر و زبان*، دوره ۲، ش ۱، ص ۵-۳۲. در: <https://ensani.ir/fa/article/366587> (۲۰ شهریور ۱۴۰۲).
۱۷. عمید، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی*. چ بیست‌ودوم، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فتحی، بدیع و خیرالله هرمزی (۱۴۰۲). «تجزیه‌ناپذیری دعاوی در آ.د.م ایران و فرانسه». *حقوقی دادگستری*، دوره ۸۷، ش ۱۲۲. https://www.jlj.ir/article_702158.html. (شهریور ۱۴۰۳).
۱۹. قنواتی، جلیل و بدیع فتحی (۱۳۹۸). *نقدی بر نقدی بر دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی تهران (مفهوم وحدت منشأ، تمایز دفاع از دعوا، نمایندگی، تجاوز مدیرعامل از اختیارات و ...)*. *فصلنامه قضاوت*، ش ۹۸، ص ۱۵-۵۲. در: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1669445> (۱ اسفند ۱۴۰۱).
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *اعتبار امر قضاوت‌شده در دعاوی مدنی*. ویرایش سوم، چ نهم، تهران: میزان.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *قواعد عمومی قراردادها*. چ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *نظریه عمومی تعهدات*. چ نخست، تهران: دادگستر.
۲۳. متین دفتری، احمد (۱۴۰۲). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. چ ششم، تهران: مجد.
۲۴. محسنی، حسن (۱۳۹۵). «رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۷۳، ص ۱۶۷-۱۹۸. در: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56391.html (۲ اردیبهشت ۱۴۰۲).
۲۵. محسنی، حسن (۱۴۰۳). «جهت در دعاوی مدنی و ویژگی‌های آن در دعاوی طلاق با نگاهی به حقوق فرانسه». *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۵۴، ش ۱، ص ۱۲۳-۱۰۷۸۴۱، ۳۶۹۸۴۸، ۲۰۲۴، ۱۴۳، ۲۰۲۴، ۱۴۳، ۲۰۲۴، ۳۶۹۸۴۸، ۱۰۰۷۸۴۱ JLQ10.22059/ ::D143,2024,369848,1007841
۲۶. معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی (دوره شش‌جلدی)*، چ بیستم، تهران: امیرکبیر.
۲۷. مقصودی، رضا (۱۳۹۱). *دعاوی طاری و شرایط اقامه آن*. چ دوم، تهران: مجد.
۲۸. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*. ج ۲، چ نخست، تهران: گنج دانش.
۲۹. واحدی، جواد (۱۳۷۰). «دعوی متقابل». *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۲، ص ۶-۲۱. در: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/328870> (۲۰ بهمن ۱۴۰۱).

۳۰. وحدتی شبیری، حسن (۱۳۹۵). *مبانی مسئولیت مدنی قراردادی*. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. هرمزی، خیرالله (۱۳۸۹). «توصیف قانونی واقعیات و اهمیت آنها در دادرسی». پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، ش ۲۸، ص ۳۷۹-۴۰۲. در: <https://ensani.ir/fa/article/221393> (۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲)
۳۲. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۲). «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ ق.آ.د.م». فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، ش ۳، ص ۳-۳۳. در: https://jplr.atu.ac.ir/article_2236.html (۱۷ بهمن ۱۴۰۱).
۳۳. الهی، سراج‌الدینسراج‌الدین؛ عباسی، عادل و بابک محمدرضایپور اوزان (۱۴۰۰) «ارتباط سبب دعوا یا توصیف خواسته و نقش آن در جریان دادرسی مدنی»، ققه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، ش ۳، ص ۴۷-۶۰.
۳۴. یزدانیان علیرضا (۱۳۹۰). «تقسیم‌بندی منابع تعهدات قراردادی و غیرقراردادی در حقوق ایرانایرن و فرانسه». فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۴۱، ش ۲، ص ۳۳۷-۳۵۶. در: https://jqlq.ut.ac.ir/article_29665.html (۱۵ خرداد ۱۴۰۲)

ب) عربی

۳۵. زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۱۳۹۸). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. ج ۳، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر.
۳۶. خمینی موسوی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۷. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *مصباح الفقاهه*. قم، دارالفکر.
۳۸. طباطبایی یزدی (۱۴۲۳ق). *حاشیه مکاسب*. بیروت: دارالاحیاء التراث.

ج) آرای قضایی

۳۹. شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، ع.اخوان ملایری، سیدرسول حسینی طباطبائی، رئیس شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، مستشار شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، در مقام حل اختلاف رأی شعبه اول دادگاه حقوقی مرنده و شعبه ۹۱ دادگاه عمومی تهران موضوع قرار عدم صلاحیت شماره ۶۹۸-۹۱/۰۸/۲۷.
۴۰. پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۱۳۳۰۰۲۳۴ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۹۶۹، تجدیدنظرخواسته: از دادنامه شماره ۵۴۲-۹۲/۵/۱۲ صادره از شعبه

- ۱۸۰ دادگاه عمومی تهران، رئیس شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مستشار دادگاه، کوهکن، شریعت.
۴۱. پرونده کلاسه ۹۶۰۷۰۰۰۹۶۰۷۰۰۰۱۰۷۰۰۰۸۹۰۹۹۸۰۰ شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۱۰۷۰۰۰۰۳، رئیس شعبه ملکی.
۴۲. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور، ۲۸، ۳۲۱، ۸۲۰۰۳۲۱، ۹۰۸۲۰۰۳۲۱، ۹۳۰۹۹۷۰۰۸/۹۳/۰۸/۱۳۹۳.
۴۳. شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور، شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۳۴۳۳۱۰۰۴۶۸ شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۰۹۰۷۶۰۰۲۱۸، تاریخ: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲.
۴۴. شعبه ۳۰ دادگاه حقوقی اصفهان، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۶۸۲۵۲۰۰۹۸۳ شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۶۸۲۵۲۰۰۹۸۳، تاریخ ۹۵/۰۷/۲۷ (مجتمع بهارستان) ۱۳۹۵.
۴۵. شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۰۱۸۰ مورخ ۹۱/۰۳/۰۹.
۴۶. شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۹۰۹، تاریخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۹.

د) خارجی

– انگلیسی

47. Martin E. (2006). *Oxford dictionary of law*. 6 ed, London: oxford university press.

– فرانسه

48. Anne-Blandine C. (2010). *Relecture du droit des présomptions à la lumière du droit européen des droits de l'Homme*, Thèse, L'université de Limoges, Directeur de recherches: Jean-Pierre MARGUÉNAUD.
49. Aubry C. et Rau F. (1953). *Droit civil français*. 6^o éd. par P. Esmein, TV.
50. Berriat P. (1813). *Cours de procédure civile*, Paris, Nêve.
51. Bouty C. (2018). *Chose jugée*, Répertoire de procédure civile.
52. Fourcarde J. (1938). *La connexité en procédure civile*, thèse, Paris.
53. Motulsky H. (1964). “La cause de la demande dans la délimitation de l’office du juge”, in *Ecrits et notes de procédure civile*.

54. Normand J. (1995) Cour de Cassation, Assemblée plénière, 3 juin 1994, N° de pourvoi: 92-12.157, Décision attaquée: Cour d'appel de Douai, 1992-01-20, du 20 janvier 1992, *revue trimestrielle de droit civil*.
55. Planiol M., Ripert G. et Hamel J. (1961). tr, parat, *Traité pratique de droit civil français*, T.x2e éd. par J. Boulanger.
56. Rochfeld J. (2012). Professeur à l'École de droit de la Sorbonne, Université Panthéon-Sorbonne (Paris 1), Cause, Répertoire de droit civil.
57. Yves P.(2017). Professeur à l'Université de Perpignan Via Domitia Responsable du Centre de droit de la concurrence Y. S. (EA CDED), Obligations, Répertoire de droit civil.

– سایتها

58. <https://www.larousse.fr/>
59. <https://www.larousse.fr/>
60. <https://www.legifrance.gouv.fr/>
61. <https://ara.jri.ac.ir/>



Research Paper

Unity of Cause in the Civil Procedure of Iran and France

Badie Fathi  *

Assistant Professor, Department of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: Badie.fathi@atu.ac.ir

Abstract

In Persian and French language, the word "cause" is used in various senses. In everyday language, this word means: for, because of, reason, origin, source, etc. and in French it designates the origin of a state or a circumstance. In legal language, the term Cause of Action is essential to a Civil Suit, since without a Cause of Action a Civil Suit cannot arise. In Iranian civil procedure and In French civil procedure cause has always been a controversial and ambiguous concept. The Cause is used in Articles 15, 17, 98, and 141 of the Iranian Civil Procedure Law of 2000. The word "cause" is still used in another sense when it comes to the substance of the law.

***How to Cite:** Fathi, Badie (2024 , Autumn) .“ Unity of Cause in the Civil Procedure of Iran and France ”*Private Law Studies Quarterly*, 54,3. 415-446.

DOI: 10.22059/JLQ.2024.373800.1007880

Manuscript received: 20 April 2024; final revision received: 4 September 2024; accepted: 17 November 2024 , published online: 17 November 2024



© 2024 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press.

Methodology

This research is descriptive and analytical, comparative and is based on the library resources method.

Conclusion

The main questions raised in this research are: What is the difference between “cause” and similar terms such as source of obligation? What is the meaning of the term "unity of cause” used in Iranian civil procedure law? What is the relationship between "cause" and qualification in the civil procedures of Iran and France?

It seems the term (jahat in Persian) mentioned in Article 51 of the Code of Civil Procedure 2000 include both the cause and “des moyens”. There is also a difference between cause and the “des moyens”. In fact, jajat (in Persian) is more general than the cause. For example, in the case of declaring the cancellation of the sale based on the option of delaying the price or the option of violation of the description, the sale contract is the “cause” and the option of delaying the price or the option of violation of the description is the moyen. And the existence of the cause and the moyen together form the jahat (in Persian).

Also, the unity of cause is different from the description, so for example, when the plaintiff declares that in the contract between him and the defendant, it is specified that there will be no contract if any of the checks are not paid, and he claims that the checks have not been paid and he has written the title of his lawsuit as termination of the contract, but before the first hearing according to Article 98 of the Civil Procedure Law 2000, he amends the subject of his lawsuit to declaration of Rescission, the unity of cause is preserved. Because in these cases, only the description of the request has changed, and the cause, that is, the legal behaviour from which the claimed right originates, has not changed.

Also, in the issue of amending the title of the claim, in cases where the title of the claim changes from the obligation to fulfil the obligation (such as the obligation to deliver the goods) to the declaration of invalidity of the contract before the first hearing, the unity of cause, which according to Article 98 is one of the conditions for amendment The title is still exists. Because in examining the existence of the cause, we are dealing with the physical and behavioural aspect of the done work, and its legal validity is not taken into consideration in terms of whether the done legal act is correct or invalid. In this case, even if the contract is invalid, there is still the condition of unity of cause, which is necessary to amend the title of the petition. In fact, in this sense, the invalid contract is presented as a "document and reason to prove the claim".

Unlike French civil procedure, in Iran, the cause is Absolute presumption or legal presumption to determine the connection between related claims and

incidental claims, which cannot be destroyed by any evidence to the contrary.

Keywords: Cause, Unity of Cause, Sufficient Link, Qualification, Source of Obligation.

Declaration of conflicting interests

The author declares no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.